

قسمت معماری نمایشگاه

هنرهای زیبای ایران

پیش از آنکه در اطراف قسمت معماری نمایشگاه وارد بحث شویم بی مورد نیست که بطور اختصار تحولات هنرهای زیبای ایران را طی یکی دو قرن اخیر یاد آوریم .

بطور کلی پس از دوره صفوی کلیه شئون اجتماعی و هنرهای زیبا هیچگونه ترقی و پیشرفتی نداشته و بطور وضوح يك نوس نزولی طی کرده است. تحولات سیاسی متعدد، نفوذ امپریالیسم در شرق و نتایج تلخ آن در ایران باعث شد فرهنگ عمومی ایران در تمام رشته ها دچار رکود شود و کم کم زو بزوال و عقب ماندگی رود. سیاست استعماری برای انجام مقاصد خود کوشش میکرد از توسعه و پیشرفت فرهنگ در کشور جلوگیری نماید و برای این منظور تمام وسائل متوسل گردید .

در نتیجه این عقب ماندگی فرهنگ عمومی زمینه مساعد برای نمو هنر بکلی از بین رفت و مانند سایر شئون اجتماعی هنرهای زیبای هم دچار رکود گردید . بخصوص در رشته معماری میتوان ادعا کرد که در فاصله زمان از دوره صفویه تاکنون هیچ عمل قابل ذکری پیادگار گذاشته نشده است .

از نیم قرن پیش باینطرف در اثر ازدیاد اونیاساط ما با دنیای متمدن و تماس با ترقیات کشورهای اروپا دوره جدیدی در کلبه شئون اجتماعی ما آغاز گردید . آشنا شدن به تمدن جدید و برتری های آن برای ما احتیاجات جدیدی بوجود آورد و زلف این احتیاجات پیدایش متخصصین و هنرمندان نویت را ضروری می کرد .

قاضاهای مردم زیاد شد و اگر در چنین موقعی دستگاه حاکمه ایران از عناصر متفکر و مترقی تشکیل میشد، بخوبی میتوانست از همین تابلات مردم برای

زندگی بهتر و همچنین از اوضاع عمومی سیاست بین المللی بمنظور بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ عمومی ملت ایران استفاده نماید. اگر اینطور بود مسلماً فرهنگ امروز ما بر پایه عالی تر استوار بود و هنر هم زمین مساعدی برای نمو پیدا نموده و بترقیات بیشتری نائل شده بود ولی متأسفانه در تمام مدت نیم قرن گذشته و مخصوصاً در فاصله بین دو جنگ جهانی برای دستگاه حاکمه ایران تبعیت از سیاست استعماری خارجی خیلی مهتر از حفظ منافع جاتی ملت ایران بشمار میرفت.

در تمام آن مدت نقشه عمومی دستگاه حاکمه همان نقشه سابق یعنی نقشه استعماری بود و طبق آن نقشه لازم بود که فرهنگ ایران در همان سطح عقب افتاده باقی بماند و بوسائل مختلف از سیر تکامل ملی ضروری آن جلوگیری بعمل آید.

بهین دلیل هم در تمام مدت بیش از بیست سال دستگاه حاکمه ما کوچکترین قدمی برای تنظیم و رهبری جریان عظیم ترقیخواهی توده ایران بر نداشت و بر عکس تمام هم خود را مصروف این داشت که با یک سلسله تقلیدات احقانه مردم را گول بزند و در پشت پرده غفلت مردم نقشه های بدخواهانه خود را ادامه دهد. یک سلسله عوام فریبی های پیش پا افتاده مجموعه فعالیت چندین ساله دستگاه حاکمه ایران را تشکیل میداد. نتیجه این شد که در ایران تمدن و فرهنگ واقعی بهیچ وجه قوتی نگرفت و تنها یک کاریکاتور بسیار زشتی از آن در زندگی مردم هویدا شد. زیرا بعوض اینکه اساس پیدایش تمدن و فرهنگ که بالا آوردن سطح نگر عمومی است تقویت شود در نام شئون اجتماعی بدون مطالبه تقلید رواج پیدا کرد. تقلیدی که بهیچوجه با آداب و رسوم و احتیاجات ملت ایران هم آهنگی و تطبیق نداشت.

کار ما درست شبیه آن کشاورزی بود که برای بدست آوردن پنبه با الیاف بلند بجای آنکه تخم آن پنبه را تهیه کند از نادانی الیاف پنبه خوب را بیوته پنبه بد بانخ متصل میکرد. همانطور که او از کار خود نتیجه نگرفت ما هم از تقلید های بی منفرد دستگاه حاکمه ایران در شئون فرهنگی نتیجه نگرفتیم. با شرایط فوق وجود هرج و مرج عجیب ربع قرن اخیر در شئون اجتماعی ما که امروز هم کاملاً حکمفرماست بهیچوجه تعجب آور نیست.

البته باید گفت که در نتیجه مسافرت زیاد جوانان ایرانی بکشور های متدین و تماس زیادتر ما با تمدن جدید در بعضی از گوشه های این میدان وسیع بر هرج و مرج چراغهای کوچکی از فرهنگ واقعی روشن شده است ولی تعداد و روشنائی این

چراغهای کوچک بقدری کم است که اثر مثبتی از آن‌ها مشاهده نشده است .
در رشته‌های هنری هم مانند سایر قسمت‌ها يك عقب ماندگی فوق‌العاده نمودار است و علتش هم واضح است . زیرا هنر در جامعه بوجود می‌آید و نمو و پیشرفت میکند که محیط مساعد موجود باشد و این محیط مساعد فقط در جامعه است که سطح فرهنگ عمومی بالا باشد و در نتیجه جامعه هنرمند را تشویق و تربیت نماید .

در جامعه مانند جامعه ما که توده‌های وسیع مردم در نتیجه عقب بودن فرهنگ عمومی از هنر هیچ درک نکنند و وابسته‌گان بدستگاه حاکم آن مأموریت داشته باشند از پیشرفت هرگونه آثار تمدن و فرهنگ جلوگیری کنند نمیتوانت زمینه مساعد برای ادامه حیات هنر جستجو کرد و در چنین جامعه هنرمندان با استعداد محکوم به نیستی هستند . چنانکه کاملاً ما بچشم خود دیدیم، که مرحوم کمال‌الملک نقاش معروف ما که از هنرمندان با استعداد و در تمام دنیای هنر مورد احترام بوده و هست بجرم اینکه حاضر نشد تشراف شاه را نقاشی کند بسخت‌ترین وجهی در تبعید جان سپرد . ما بچشم خود میبینیم که بزرگ‌ترین نویسنده ما بجرم اینکه از صاحبان پول و زور نملق نمیگردد و شخصیت خود را پائین نمی‌آورد و قلم خود را با تعریف و تمجید از نابه‌های قلابی ننگین و کثیف نمیکند از کلیه حقوق اولیه زندگی حتی از داشتن يك اطاق راحت محروم است ما باز هم بچشم خود می‌بینیم که استادان هنرمند ما که هر يك دازای معروفیت جهانی هستند امروز محتاج قوت لایموت هستند و در پرادبار ترین شرایط ادامه زندگی میدهند .

ما در جامعه خود با کمال تأسف شاهد چنین حقایق تلخی هستیم و باین ترتیب نباید انتظار داشته باشیم که هنر در ایران نمو و پیشرفت نماید و بمدارج عالیه نائل گردد .

باید تذکر بدهیم که شرایط محیط در نمو و پیشرفت هنر معماری خیلی بیش از سایر رشته‌های هنر مؤثر است . نقاش و مینیاتور ساز ممکن است به سختی زندگی کنند و با وسائل کوچک تاحدی بقالیبت خود ادامه دهند ولی معمار بدون دخالت صاحب سرمایه نمیتواند فعالیت از خود نشان بدهد .

برای پیشرفت هنر معماری دو عامل اصلی باید در يك جامعه موجود باشد: عامل اول عامل اقتصادی است . یعنی باید وسائل اقتصادی ایجاد ساختن مهیا باشد . تادریک جامعه ساختمان نشود چگونه ممکن است معماران نشو و نما پیدا کنند ؟